

درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ آذر ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۷ محرم ۱۴۳۵

جلسه: ۸

موضوع کلی: تحمل روایت

موضوع جزئی: فواید اجازه و آثار مترتب بر آن

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

نتیجه بحث در آخرین طریق ذکر شده در باب تحمل روایت یعنی طریق وجاده این شد که وجاده طریقی است که نمی‌توان گفت به خاطر مقرون نبودن به اجازه، نقل و عمل به روایاتی که از این طریق اخذ شده جایز نیست. البته در مقام نقل نمی‌توان از الفاظی که ظهور در اجازه دارد استفاده کرد. پس نفس اجازه در اعتبار این طریق (وجاده) مدخلیت ندارد و آنچه در این طریق مشاهده می‌شود این است که انتساب روایات مأخوذ از این طریق به صاحب کتاب معلوم است و سند آن هم معلوم است که آن سند یا معتبر است یا نه ولی در عین حال اجازه یک امر مستحب قلمداد می‌شود یعنی اجازه گرفتن و اجازه داشتن خودش فی نفسه دارای اهمیت است ولی برای تحمل روایت لزومی ندارد و نیازی نیست که تحمل روایت حتماً مقرون به اجازه باشد.

فواید اجازه

فایده اول:

از جمله اموری که می‌تواند این مسئله را تأکید کند و ارزش اجازه را نشان دهد این است که اجازه موجب اتصال سند به ائمه (ع) می‌شود، اگر سند روایت مقترن به اجازه باشد قهراً این سند با سلسله به امام معصوم (ع) و از طریق ائمه (ع) به پیامبر اکرم (ص) متصل می‌شود و وقتی به پیامبر (ص) متصل شود قهراً به خداوند تبارک و تعالی هم انتساب پیدا می‌کند، پس اجازه از باب اتصال سند با طریقی که عرض شد چنین فایده‌ای را دارد.

فایده دوم:

بعلاوه اینکه معتبر دانستن اقتران اجازه به اخذ روایت نوعی اهمیت دادن به احادیث ائمه معصومین (ع) است، یعنی نقل روایت یک نقل قول عادی از قبیل آنچه بین مردم متعارف است که از یکدیگر مطالبی را نقل می‌کنند نیست بلکه همراه بودن اجازه به تحمل روایت جایگاه ویژه‌ای را برای احادیث معصومین (ع) ثابت می‌کند که هر کسی که می‌خواهد این احادیث را نقل کند باید اجازه داشته باشد لذا اجازه داشتن نوعی تعظیم و تجلیل نسبت به ائمه معصومین (ع) است و نشان دهنده اهتمام به جایگاه ائمه معصومین (ع) است و هیچ شک و تردیدی هم در این مسئله وجود ندارد.

در روایات هم این معنی که اجازه، نشان دهنده اهتمام به شأن ائمه معصومین (ع) و موجب اتصال سند به ائمه (ع) است بیان شده کما اینکه در روایتی اینچنین آمده: عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ غَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا

عَبْدُ اللَّهِ (ع) يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ (ع) وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ (ع) حَدِيثُ الْحَسَنِ (ع) وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ (ع) حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

فایده سوم:

اجازه موجب حفظ روایات از وضع و نسیان و تصحیف و امثال اینها می‌شود. مثلاً یک کتاب و اصل معلوم است که در چه زمانی بوده و روات آن معلوم هستند و اینکه کتاب متعلق به کیست مشخص است اما گاهی این کتاب مفقود و از دسترس خارج می‌شود لذا بعد از مدتی به فراموشی سپرده می‌شود کما اینکه در حال حاضر کتاب‌های زیادی سراغ داریم که فقط نامشان باقی مانده لذا اگر طریق تحمل روایت را مقرون به اجازه بدانیم این اجازه باعث حفظ روایات از نابودی می‌شود، پس وقتی اهتمام به امر اجازه در روایات مستحب باشد همه سعی می‌کنند به این امر مستحب و مؤکد عمل کنند و این باعث می‌شود که جلو اندراس روایات گرفته شود.

این روایت هم می‌تواند مؤید این مطلب باشد؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكَشِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادِ الْمَرْوَزِيِّ الْمَخْمُودِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع): «اعْرِفُوا مَنَازِلَ شَيْعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا».^۲

فایده چهارم:

فایده دیگری که بر اجازه مترتب می‌شود اتصال طریق در روایات و کتب و اصحاب اصول است. درست است که ما در فایده اول گفتیم اجازه موجب اتصال سند روایت به معصوم (ع) است و قطعاً اتصال سند به معصوم (ع) فایده‌ای است که بر اجازه مترتب می‌شود ولی اتصال سند به معصوم (ع) با اتصال طریق در روایات فرق می‌کند چون آنچه در فایده اول مد نظر است منتهی شدن سند به معصوم (ع) است ولی در فایده چهارم نفس اتصال خود طریق مد نظر است یعنی اجازه باعث می‌شود طریق روایت در همه طبقات سلسله سند معلوم باشد و این خود ارزشی دیگر است که بر اجازه مترتب می‌شود.

فایده پنجم:

اجازه به منزله تصحیح روایات است، چون در اجازه در واقع مجیز فقط به شخص راوی توجه ندارد یعنی اگر به شخص راوی اجازه می‌دهد از این باب است که به روایت از حیث تصحیف، خطا و تحریف التفات و توجه می‌کند، پس اجازه دال بر این است که روایت از ناحیه مجیز مورد دقت قرار گرفته تا مصون از تصحیف، خطا، تحریف و امثال آن باشد.

نتیجه:

پس با اینکه در نقل و عمل به روایت، اقتران به اجازه شرط نیست اما اجازه امری است که فی نفسه ارزش دارد و حتی می‌توان گفت امری مستحب است و این گونه نیست که یک امر تشریفاتی یا صرف تیمن و تبرک باشد یعنی اجازه باعث شود که آنچه نقل می‌شود تیمناً و تبرکاً به معصوم (ع) متصل شود بلکه امری ارزشمند و مستحب است.

آثار مترتب بر اجازه

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۸۳، باب ۸ من ابواب صفات القاضی، حدیث ۲۶.
۲. همان، ص ۱۴۹، حدیث ۳۸.

۱- اگر چند نسخه داشته باشیم که هیچ کدام مشهور نباشد اما یکی از آنها مقترن به اجازه ولی دیگری مقترن به اجازه نباشد قهراً آن نسخه‌ای که مقترن به اجازه است بر نسخه دیگر مقدم می‌شود.

۲- اجازه در روایات و احادیث و کتب روایی فایده دارد اما در غیر کتب روایی مثل تاریخ، لغت و امثال آن ثمره چندانی بر آن مترتب نمی‌شود و به عبارت دیگر فایده اجازه در باب روایات معلوم می‌شود ولی در غیر روایات شاید فایده‌ای برای اجازه متصور نباشد، چون در غیر روایات قرار نیست که بر طبق آنها عمل شود.

لذا اخذ اجازه امری مستحب و مؤکد است که از قدیم الایام مرسوم بوده و اکنون هم وجود دارد لکن دواعی موجب اهتمام به اجازه در زمان حاضر از جهاتی ضعیف‌تر شده است؛ چون با وجود امکاناتی که در زمان حاضر در دسترس است امکان اشتباه و خطا در اخذ روایات کمتر است ولی علیرغم همه اینها نفس اتصال سند روایت به معصوم (ع) یا اینکه اجازه فی نفسه موجب تعظیم و تکریم روایات معصومین (ع) است باعث می‌شود که به اجازه اهمیت داده شود و به عنوان امری مستحب قلمداد شود.

«والحمد لله رب العالمین».